

ترجمه رویا منجم



شعر شاعران دو نسل دو قرن

جان کلز و جین مک کریبی دو شاعر انگلیسی زبان از دونسل بافاصله نزدیک به دو قرن، نخستین شاعر، جان کلز نماینده شعر دشوار انگلیسی است که اگرچه در جایگاه افتخارآمیز «شاعر شاعران» قرار می‌گیرد اما جز به شکلی پراکنده در فرهنگ‌های شعر جهان، نامی از او در جایی نیست، اما فصلی بزرگ از تاریخ فرهنگ بشری از آن اوست. جین مک کریبی دو قرن پس از کلز زبان را دستمایه حرف امروز با همه کاستی‌های زندگی امروز بشری قرار داده و واژگان فاخر شعری در زبان مک کریبی جای خود را به الفاظ مرسوم در یک روز از زندگی عادی و مردم امروز سپرده است.

بیش از بیست سال است که جین مک کریبی اشعارش را به چاپ می‌رساند. او بیشتر به خاطر مشارکتش با هنرمندان سایر حوزه‌ها آوازه دارد. در میان طرح‌هایش باید از نمایشگاه‌هایی که با مایکل گرپبروک Michael Graybrook عکاس و جیمز شپمن James Shipman مجسمه‌ساز برپا کرده، نام برد. رقص مری میلر Mary Miller اجرای نوین رقص Cabfare Downtown (پائین محله کابفر) را بر مبنای شعر روایی جین در باره زندگی اندی وار هول Andy Warhol ریخت. همراه با رابرت کوآلترز Robert Qualters کتاب «ساختها» را تولید کرد که مجموعه‌یی از شعر و نقاشی است و در ۱۹۸۶ از جانب پیتزبورگ پست گزت Pittsburgh Post-Gazette یکی از ده اتفاق هنری مهم نامیده شد.

جین از ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ همراه با جن بیٹی Jan Beatty به تهیه برنامه رادیویی هفتگی پنسیلوانیا سرگرم بوده که به ادبیات معاصر اختصاص داده شده است. کار او در این برنامه شامل مصاحبه با ایوان بولاند Eavan Boland، یوسف کومونیاکا Yusef Komunyakaa و رابرت پینسکی Robert Pinsky شاعر و برنده جایزه لوریت آمریکا است.

جین در دانشگاه پیتزبورگ همراه با جرالد استرن Jerald Stern، اد اکستر Ed Ochester، پل زیمر Paul Zimmer، و مکی اندرسون Maggie Anderson تحصیل کرده است. دست‌نوشته او من و جین، اینک در میان ناشران در گردش است و کاندیدای جایزه روریچ Roerich و آگنس لینچ استررت Agnes Lynch Sterrett است. همچنین او جایزه بین‌المللی استمداد را از آتلانتا ریویو و جایزه شعر فستیوال هنرها را به‌خود اختصاص داده است.

آثار او را می‌توان در مجموعه اشعار درهای یگانه (Toronto: Unfinished Monument Press, 1997) یافت.

برای نقاشی سنگ‌ها

هیچ چیز نمی‌تواند ساده‌تر از این باشد: آب و سنگ جایی که قبلاً نقشش را کشیده‌ی. ابتدایی. بسان همه چیزهای دشوار در زندگی. به گمانم روی کارهایت خم می‌شوی، می‌پردازی به جزئیات نور و سایه. بود و نبود اشیا در دنیای طبیعی، رابطه‌شان با یکدیگر، تنش می‌آفریند. چه می‌گذرد از ذهنت به هنگام ثبت این تاریخ باستانی؟ این همان چیزی است که مردم در نمی‌یابند هرگز از یکدیگر. مرشد کونگ معتقد بود که اشراق در فراگرفتن نامیدن چیزها با نام درستشان به دست می‌آید. به گمانم این چنین است که تمرین می‌کنیم: نقش می‌زنی شاخه اقیانوس را بارها و بارها، می‌نویسم من این سطور را و برمی‌گردانم کار را به زیبایی دیگر. و در حالی که پرت می‌کنیم حواس یکدیگر را، آب می‌ریزد روی سنگها بارها و بارها، تغییر می‌دهد همه چیز را.

سرود روحانی

ترک پیتزبورگ از تونل فورت پیت

برای لحظه‌یی رنج می‌برم از کوری رویایی از احکام اخلاقی و طلسم‌ها ضربه ناگهانی فرود شب بهت‌آور است هرچند سی سال است که این سفر تکرار می‌شود. با خود می‌گویند باید دیگر آموخته‌باشم چیزی از این مرگ‌های کوچک اما بالا و پائین می‌روم در طول ردیف آجرها هر دو دست روی فرمان ماشین، با کلاه خاکی بر سر، ناتوان از به‌خاطر آوردن نخستین سفر. مانند دیگر سفرهای بسیار این یک نیز شروع و پایانی دارد در تاریکی.

«سرود روحانی» نخستین بار در پیتزبورگ پست گزت به چاپ رسید.

همه چیز درباره تو

مسئول کامپیوتر باخبر است از قرض‌های تو تا
آخرین پشیز

اما بی‌خبر است از بدهی‌های مردم به تو.
آرایشگر تو می‌داند که چقدر
برای تو دشوار است که خودت باشی.
پزشک معالجات باخبر است از ضعف‌های تو
اما در آخر جسم تو به تمجب می‌اندازد او را.
رئیس‌ات باخبر است از آن چه که تو می‌خواهی او
در باره‌ات بداند.

شب و روز درونیز

مردی که لباس اسکی به تن دارد باخبر است از
توس تو
همچنین از شهامتت.
در مانگرت باخبر است از تاریکی، اما نه همان
تاریکی که وکیل‌ات می‌داند.
خدمتکار کمتر از آن چه که حدس می‌زنی می‌داند.
پدر و مادرت اطلاعات زیادی جمع کرده‌اند
اما اغلب اشتباه می‌گیرند تو را با سایر
فرزندانشان

و به خود بی‌اندازه اعتبار می‌دهند.
همان‌طور برادر و خواهرت، که کمتر و کمتر
می‌دانند با گذشت زمان.
پدر بزرگ و مادر بزرگت باخبرند از تاریخچه
خانواده، اما تنها
از کارهای بچگی تو.

بهترین دوستت بیشترین اطلاعات را دارد و با این
حال قادرست
افراط کند در این راه.
همسرت دومی است که باخبر است از همه چیز و
این بد و خوب
حتی بی‌ربط پس از این همه سال.

فرزندانت باخبرند که تو کدامیک را از همه بیشتر
داری دوست
و چگونه به دست آورند قایت را.

تو گمان می‌بری باخبری از هر قسمت داستان
اما حتی هرگز بی‌نخواهی برد
چه قیافه‌ای داشته
و چه کسی از همه بیشتر تنگ می‌شود دلش
برایت به هنگام وداع.

مریم و کودک

دلم می‌خواستت تنگ بزنم زلی را
که کتاب‌قصه انجیل را می‌خواند
برای دخترش در اتاق انتظار دکتر.
می‌گفت به دخترک با حال و هوایی رویایی
گاهی پروردگار باید تنبیه کند مردم را
با بیرون راندن آن‌ها،
یا گرفتن چیزهای مورد علاقه‌شان
می‌خواستم ناسزا گویم به او -
هر کودکی این‌را خواهد آموخت
به زودی، اما نه از کتاب‌ها.
از دست دادن وجود دارد. و از دست دادن‌های
بیشتر.

و حتی اکنون، پس از تمامی امتحان‌ها
هیچ‌کس نمی‌تواند ثابت کند بی‌چون و چرا
که مربوط می‌شود این چیزها به پروردگار.
اما نه از جای خود تکانی خوردم و نه حرفی زدم
مادامی که زن ادامه می‌داد به وراجی‌هایش
و توضیح می‌داد تصاویر را.